

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اگر آقایان کسی کتاب مکاسب را دارند ما اینجا، مکاسب مرحوم شیخ را، یا با این دستگاه‌هایتان دارید بخوانید. علی ای حال بحثی که مطرح بود راجع به روایاتی بود که مرحوم شیخ به آنها استیناس پیدا کردند برای مسالهی فضولی که ما دیگر می‌خواستیم همه‌اش را هم بخوانیم دیگر نشد حالا تصادفا یکی‌اش هم هست بد نیست تاثیر گذار است الان فقط مضمونش را عرض می‌کنم.

و روایات را تقریباً معظمش را خواندیم و این که روایاتی که بود در این بود که اگر در مضاربۀ شرط بکند که مثلاً فلان جا نرو یا فلان چیز را نخر این شرط واجب الوفاء است و اگر تخلف کرد مال تلف شد ضامن است و اگر ضرری پیدا شد به عهده‌ی همان عامل است و اگر سالم ماند مال و ربحتی هم آمد در اینجا بینهما بین مالک و بین عامل این روایات.

خوب ظاهر این روایات این است که اگر چنین شرطی کرد مثلاً شرط فاسد است این مضاربۀ فاسد است و لذا هم فرمود که ضامن است اگر مضاربۀ فاسد باشد چطور ربح برای او باشد بینهما باشد؟ ربح را به عامل می‌دهیم به هر حال این کار را انجام داده یا به رب المال، چطور بینهما یعنی معنایش این است که آن مضاربۀ دست است و مفروض این است که فرمود اگر تلف بشود ضامن است. عرض کنم این روایات را مرحوم شیخ آوردند در بین این روایات دو تا روایت هست می‌خواهید نگاه کنید. دو تا روایت هست که امام صادق این مطلب را بیان فرمودند.

فرمودند عباس عموی پیغمبر مضاربۀ می‌کرد و به افراد می‌گفت وادی فلان وارد نشوید شرط علیهم و در یکی دارد که ولا تشتروا ذاکبید رطبة، چیزی که دارای کبد تر است به اصطلاح مراد از کبد تر، کبد مرده نباشد، لا تشتروا این یک روایت تعبیرش این است بعد دارد که این اجازه رسول الله شرطه.

این اشاره‌ی به این مطلب است که آیا این شرط که اگر شرط کرد چیز خاصی بخریم یا نخریم آیا این شرط صحیح است یا نه بحث اول، امام صادق می‌خواهند بفرمایند این شرط صحیح است چون پیغمبر نسبت به عباس اجازه داد این دو تا روایت است یکی روایت فکر می‌کنم شماره‌ی ۸ یا ۹ است.

یکی از حضار: عنه، می‌خورد به حسین بن سعید فکر کنم، عنه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبد الله انه قال

آیت الله مددی: روایت حلبی در مقام زیاد بود در بعضی هایش این زیادی هست در یک نسخه حسین بن سعید بفرماید.

یکی از حضار: فی المال الذی يعمل به مضاربة له من الربح وليس عليه من الوظيفة شيء الا ان يخالف امر صاحب المال فان العباس آیت الله مددی: در این روایت امام تمسک فرمودند به سنت رسول الله فان العباس کان کثیرا، عرض کردیم آن که بیشتر ما دربارهی عباس دیدیم ایشان قرض ربوی می داد قرض می داد به اهل طائف به صورت ربوی و آنها هم قرض را با آن مثلا درخت انگور می کاشتند، پول قرض می گرفتند سر سال که محصول می شد و سودی داشت یک قسمتی از سود را به عباس می دادند، بفرمایید.

یکی از حضار: وکان يعطى الرجال يعملون به مضاربة ويشترط عليهم ان لا ينزلوا بطن واد

آیت الله مددی: برایشان شرط می کرد که وسط صحرا نروید یعنی جاهایی که خطرناک است حیوانات هست، باید از همان جادهی رسمی این را شرط می کند و ان لا تشتروا ذا کبد رطبة،

یکی از حضار: ولا يشتروا ذا کبد رطبة

آیت الله مددی: کبد، حیوانی چیزی که دارای کبد رطب است یعنی تازه است آب دار است یعنی زنده است متحرک است این را نخرند اصطلاحا.

یکی از حضار: وان خالف شيئا مما امرتك به فانت ضامن للمال

آیت الله مددی: دارد فاجاز رسول الله یا نه؟

یکی از حضار: نه،

آیت الله مددی: خوب بروید حدیث آخر تقریبا یکی دو تا قبل از آخر در همان باب دارد در این یکی ذا کبد ندارد در این یکی مسالهی کبد ندارد اما دارد که اشترط علیهم باز هم عباس است کلمه ی عباس. حدیث دوازدهم است می گویم آخر باب یکی از حاضر: فانتهم ضامنون فاطلق ذلك لرسول الله فاجاز شرطه عليه.

آیت الله مددی: اها این اجاز شرطه این دلیل بر این که این شرط، همان باب است. وسائل نه در وسائل

یکی از حضار: من در تهذیب می خوانم

آیت الله مددی: نه وسائل در وسائل همان باب است یکی یا دو تا قبل از آخری است چهاردهم تا حدیث است، یازدهم، دوازدهم تا حدیث است یازدهم یکی قبل از اخیر است. چون بنا بود بخوانیم دیدیم که خیلی طول کشید.

یکی از حضار: کان للعباس مال للمضاربة فكان يشترط ان لا يركبوا بحرا ولا ينزلوا واديا فان فعلتم فانتهم ضامنون

آیت الله مددی: این لا ینزلوا وادیا یعنی از بیراهه نروید از همان راه طبیعی بروید از صحرا رد نشوید چون در مضان خطر است دیگر یعنی بعبارة اخری به آن ها شرط های خاصی می کرد که کاری نکنند که مال در معرض خطر باشد.

یکی از معرض های خطر بودن همین بطن وادی است که در روایات آمده یکی هم ذاکبد رطب البته در اصطلاح قدیم الان هم در زبان انگلیسی کبد تقریباً یعنی زندگی ساز لفظی که برای کبد، اصطلاحشان این بود که منشاء حیات کبد است اصولاً توسط کبد زندگی به اصطلاح، قلب تنظیم خون و اینها می کند و می فرستد اما آن که خون را می سازد آن که اساس زندگی را می سازد کبد است لذا به کبد در طب هم عنایات خاصی داشتند که حالا جایش این جا نیست.

علی ای حال کبد رطبة اشاره به حیوان زنده است. یعنی مثلاً گوسفند نخريد، گوسفند زنده نخريد فرض کنید مثلاً یک حیوانی فرض کنید مثلاً عقاب را خشک کردند آن را بخريد چون قيمتش عوض نمی شود اما عقاب زنده بخريد بميرد قيمتش خیلی فرق می کند روشن شد، شیء زنده واضح است دیگر کبد رطبة حیوان زنده نخريد. چون حیوان زنده اگر مرد در سفر است دیگر رفته سفر مضاربۀ اگر مرد قيمتش کلاً از بین می رود.

یکی از حضار: ريسک معامله بالاست.

آیت الله مددی: ها به اصطلاح شما ريسک معامله فوق العاده بالاست یا به قول مرحوم نائینی، مرحوم نائینی می خواهد اینجا از این راه وارد بشود که اصولاً در باب مضاربۀ یک ارتکاز عقلائی بوده آن ارتکاز این بوده که صاحب مال می خواسته پول در بیاورد هدفش در آوردن پول است اینها هم دنباله همان قصه است یعنی آن که در ارتکازش وجود دارد ربح به دست بیاورد سود به دست بیاورد این که پول را به این شخص بدهد در مکه برو تا شام برو تا یمن این همه راه و قافله و دزد و الی آخره این به خاطر به عشق این که سودی گیرش بیاید لذا شرط می کرد اموری که خطر آفرین است به قول امروزی ها ريسک دارد این امور را انجام نده یکی اینکه بیراهه نرود همان جاده ی عمومی برو، یکی اینکه حیوانات زنده نخر، یکی اینکه مثلاً اموال مثلاً کذا این شرطها را می کردند پیغمبر اجاز ذلک فرمودند این شرط درست است اشکال ندارد که اگر این کار را نکردید تو ضامن هستی پیغمبر این شرط را، این نکته ای بود حالا مطلب مکاسب را هم بخوانیم.

خوب بحثی که هست اینجا من عرض کردم بعد از خواندن روایات که تقریباً معظمش را سعی کردیم بخوانیم بعد از مسالۀ روایات عرض کردیم مرحوم شیخ وجه استظهار به این روایات که این روایاتی که در باب مضاربۀ هست چه ربطی به فضولی دارد بحث الان سر این است این روایاتی که الربح بینهما این چه ربطی به فضولی دارد.

مرحوم شیخ می فرمایند که چون من فقط در اینجا چون اقوال دیگری هم هست فقط دو تا را می خوانیم یکی عبارت شیخ را که تمسک فرمودند به این روایت یکی هم نائینی مناقشه‌ی مرحوم نائینی بقیه را آقایان مراجعه کنند طبعاً یکی از حضار: در مکاسب نبود این روایت که الان خواندیم.

آیت الله مددی: نه مکاسب چندتایش را نقل کرده همه‌اش را نقل نکرده است.

ایشان می فرمایند در صفحه‌ی ۳۵۹ از همین جلد ۲ این روایت ان ابقیت علی ظاهرها، ظاهر روایت این است که ظاهر این است من عدم اصطلاحاً اینجا یک خط تیره می گذارند چون به عنوان بیانیه است من بیانیه است عدم توقف ملک الربح علی الاجازه مثل اینکه گذاشته خط تیره، نه بعد گذاشته اینجا باید می گذاشت. کما نسب الی ظاهر الاصحاح، در حاشیه نوشته که چه کسانی نسبت دادند و لذا عد هذا نتیجاً خارجاً عن بیع الفضولی بالنصب چون به هر حال ایشان خلاف شرط کرده می شود مضارب به ی فاسد اگر شد مضارب به ی فاسد به هر حال خرید و فروش را انجام داده می شود عقد فضولی آن وقت عقد فضولی اگر درست باشد این خلاف قاعده است که گفته بدون اجازه هم درست است کما فی المسالک و غیره ان ابقیت علی ظاهرها کان فیها استیناس.

به هر حال این دلالت می کند که عقد فضولی فی نفسه به اصطلاح مشکل دارد و لذا نگفت اجازه اگر عقد فضولی این درست بود فضولی باشد اجازه می خواهد اجازه بدون عقد فضولی بدون اجازه درست نیست. استیناس، اقلاً می خورد من حیث عدم اعتبار اذن المالك سابقاً فی نقل ملک المالك الی غیره، یعنی بعبارة آخری این از فضولی قوی تر می شود مثلاً فضولی هست و بدون اجازه هم صحیح است به هر حال باید می گفت باطل است اگر فضولی باطل بود این باید بگویم باطل است.

پس اگر این جور بگوییم این روایات را این طور معنا می کنیم کان الربح بینهما یعنی تا آمد آقا ربح را بده خوب ما باشیم و مقتضای قاعده این کاری که انجام داده انت ضامن یعنی فاسد است این کاری که انجام داده بدون اجازه ی مالک بوده پس این می شود عقد فضولی، عقد فضولی اگر شد اجازه داد می تواند ربح را بگیرد، ظاهر روایت بدون اجازه.

به هر حال به درد، ببینید یک مطلب بخواهیم این را درست بکنیم بگوییم آقا عقد فضولی از این روایت در می آید نه این مطلب نمی شود، یک مطلب اینکه بگوییم از این روایت در می آید عقد فضولی باطل نیست ببینید باطل نیست این در می آید چون این عقد فضولی است امام باید می فرمود نه ربح یا برای رب المال است یا مالک است یا عامل است.

از این اجمالا حکم فضولی در می آید و در می آید در اینجا به قول مرحوم نائینی مثلاً شبیه کلام نائینی نمی خواهم بگویم نائینی شبیه کلام ، این تقریباً چون ارتکاز است چون مالک این کار را انجام داده که ربح ببرد ربح هم آمد جنس هم سالم ماند پس با ارتکاز مالک این رضایت است رضایت را با ارتکاز مالک در ، می شود فضولی .

یکی از حضار: استاد اگر بیع فضولی صحیح باشد این مال من را رفته به یک قیمتی فروخته بدون رضای من همه ی پول برای من است دیگر ، لذا مضارب به نیست بینهما یعنی حس می کنم بیع فضولی غلط است .

آیت الله مددی: خوب عرض می کنم ، نه غلط نیست ببینید چون می گوید ربح بینهما یعنی معامله قبول است یا بگوییم همین ارتکاز اجازه است اینجا این روایت را ببینید مرحوم شیخ چه می گوید ، می گوید یا روایت را حمل بکنیم بر اینکه این که می گوید ربح بینهما بعد از اجازه این اگر شد به درد فضولی می خورد .

یکی از حضار: بحث غصب هم بود اگر غصب کرد برد فروخت و سودی کرد اصل مال را هم می گویند باید بدهد آن سودش یا نه ؟ آیت الله مددی: آن بحث غصب چیز دیگری است .

ببینید آقا و لذا و ان حملناها علی صورة رضی المالك بالمعاملة بعد ظهور الربح كما هو الغالب وكما هو مقتضى الجمع بين هذه الاخبار و ما دل ، اگر بگوییم این روایت اصلاً این که می گوید الربح بینهما اگر اجازه داد ، اگر اجازه داد الربح بینهما می شود فضولی بگوییم نه ظاهر روایت حتی اجازه نداد می شود ربح بینما علی ای حال به درد این می خورد که فضولی باطل نیست .

یکی از حضار: اگر خلاف شرع کرد که یدش عدوانی می شود

آیت الله مددی: فقط چه می شود در فضولی اجازه می خواهیم اینجا اجازه لازم نیست به خاطر نص اجازه لازم نیست . به هر حال باطل نیست .

یکی از حضار: این که می آید می گوید من خلاف انجام دادم می گوید پس آن مضارب به که رفت روی هوا مال من را بده می گوید فروختم به این قیمت می گوید پس همه ی این پول را به من بده دیگر چرا سودی بدهم ؟

آیت الله مددی: چرا ؟

یکی از حضار: چون مضارب به نکردی که

آیت الله مددی: ببینید مفروض مضارب به چه بود ، مضارب به مثل عقد بیع نیست شما اشتباه نکنید ، این کتاب فروختم می گوید خریدم خوب فاسد بود بیع مضارب به درش کار کرده مثل اجاره حسابش کنید شما یک اجاره ی فاسد کردید اما در خانه یک ماه نشستید یک دفعه

کتاب ، دقت کردید ؟ می خواهیم کم کم شما را با آن وجه جمعی که به ذهن خودمان رسیده نزدیک کنیم ، یک دفعه شما کتاب می فروشید این باطل است خیلی خوب یک دفعه شما می گوئید اجازه کردم خانه را و باطل بود و یک ماهه اجازه کردم اما عملاً درش نشستم .

یک دفعه می گوئید شما فضولی عقد مضاربه باطل است یک مطلب ، عقد مضاربه باطل عملاً این کار را انجام داد رفت جنس شما را فروخت سود را برای شما آورد .

یکی از حضار: این اجرة المثل است دیگر نه علی ما

آیت الله مددی: ها لذا این الربح بینهما را عده ای از اهل سنت گفتند ربح بینهما مثل ، ظاهر روایت این هم بحث دیگری بود که ایشان فرمودند من اینجا مطرح بکنم .

ظاهر روایت این است که الربح بینهما مسمی نه مثل ، این هم یک بحث چون در روایت دارد الربح بینهما ، ندارد ، اولاً در روایت ندارد که اجازه بدهد یا ندهد دقت کردید یکی اینکه ندارد که این ربح مسمی مثلاً گفته بود دو درصد در صورتی که گفته بود مثلاً ده درصد برای تو در صورتی که ربح متعارف ۲۵ درصد است این آقا قبول کرد به ۱۰ درصد ، حالا الربح بینهما به آن متعارف ۲۵ درصد یا به همین که این معین کرده ۱۰ درصد ؟ روشن شد ؟

پس مرحوم شیخ به این روایت تمسک کرد به این جهت روشن است من غرضم تمسک مرحوم شیخ بود ، یا احتیاج به اجازه دارد می شود عقد فضولی و صحیح یا احتیاج به اجازه ندارد می شود عقد فضولی و قاعدتاً باید بگوییم اجازه می خواهد اینجا اجازه نمی خواهد نص آمده است .

پس به هر حال علی کل فرض ثابت می شود عقد فضولی باطل نیست ما این را می خواهیم الان . مرحوم شیخ گفت استیناس للحکم ، من استیناس ایشان را عوض کردم بگوییم این در می آید حالا اثبات نکن عقد فضولی صحیح است اثبات می شود از این که این عقد فضولی باطل نیست و الا می گفت باطل است الربح بینهما یعنی چه ؟ کلاً باطل است . خوب آقا بفرمایید ببخشید . این راجع ، ان شاء الله تعالی روشن شد راجع به این مطلبی که در خدمتان هستیم .

عرض کنم عرض کردم این مساله در بین اهل سنت مطرح شده و عرض کردم اهل سنت عده ایشان المؤمنون عند شروطم را قبول دارند و این ما نحن فیه را هم من این نکته را عرض کردم اولاً چنین شرطی که بخواهد بکند یک راهش قاعده ای المؤمنون عند شروطهم است دو دلیل خاص این دلیل خاص را من ندیدم نگاه کنید کتاب های اهل سنت را من در کتب اهل سنت این دلیل خاص که عباس این شرط را می کرد من ندیدم دقت کردید ، یعنی المؤمنون عند شروطهم را هم قبول نکنیم .

اینکه حضرت عباس می آمد شرط می کرد که ان لا ینزلوا وادیا فلان این را من فعلا ، چون من هم بی حالم هم اوقاتمان یک جوری است که رفتاری های مختلفی است که خداوند به بنده عنایت فرموده یک جوری است که فعلا خیلی حال مراجعه ی به این مصادر نمی توانم انجام بدهم این را این قسمت را به اصطلاح در عبارت اهل سنت ندیدم لکن این جا اهل سنت بحث را روی قاعده ی المؤمنون که این قاعده مثلا ضعیف است نبردند ، شاید حالا این کتابی که دست من است چون فقه حنبلی است کتاب مغنی ابن قدامه است شاید اینها قاعده ی المؤمنون این را الان نمی دانم، این را می دانم که بخاری و مسلم حدیث المسلمون عند شروطهم را قبول ندارند . ابن حزم هم قبول ندارد می گوید الحدیث المکذوب اما ابن حنبل احمد بن حنبل این را قبول دارد یا نه نمی دانم .

عرض کردم یک عده از احادیث در قرن اول و دوم بین علمای اسلام مشروح می شود شرحش را هم دادم در قرن سوم که قرن حدیث است اهل سنت شروع کردند به مناقشه عده ای را قبول کردند عده ای را قبول نکردند حالا از آن طرف در قرن دوم الی ما شاء الله احکام بار کرده بودند مثل فرض کنید مثلا لا ضرر به قول سیوطی می گوید ربع فقه یا خمس فقه روی لا ضرر است در قرن دوم قبول کردند در قرن سوم گفتند سندش ضعیف است آن وقت اینهایی که سندشان ضعیف بود خوب دقت کنید این معنایش این نبود که کلا طرح بشود بگوییم ربع فقهشان از بین رفت اینها دیدند با این مصطلحی که بخاری گذاشته صحیح نیست بیشتر دنبال شواهد افتادند .

البته ما معتقدیم خوب بود اهل سنت از همان اول دنبال شواهد می رفتند و حجیت تعبدی را قبول نمی کردند ، به هر حال ما از آخرش ما از اول دنبال شواهد می افتم اینها جاهایی که گیر کردند به دنبال شواهد افتادند گفتند این حدیث شواهد دارد مویدات دارد مقویات دارد مقوی و موید را به شواهد و متابعات و یک اصطلاحاتی برای خودش درست کردند تا این حدیث را بتوانند قبول بکنند کثرت الطرق دارد یقوی بعضها بعضا دارد قابل قبول است بعضی ها را آمدند گفتند که خیلی این شواهد را هم کذا نکنند و به حساب و ان کان ضعیفا فی نفسه حسن لغیره این تعبیر لغیره را ما نداریم ها این تعبیری است که اهل سنت دارند . این تعبیر اهل سنت را فراموش نکنید در حدیث . یعنی با مجموعه ی شواهد حسن می شود ، یا می گویند حدیث حسن لنفسه صحیح لغیره، به لحاظ سندش حسن است اما با مجموعه ی شواهدش یا می گویند یرتقی الی درجة الصحة تعبیر مختلف دارند یرتقی می رود بالا تا به صحیح می رسد .

آن وقت ما باز تعبیر دیگر داریم حسن کالصحیح فی مصححة فلان فی محسنة فلان ما باز این تعبیر را ما داریم ، یک تعبیر را ما داریم، می گویم این در اصطلاح در بحث حدیث آقایان اگر می خواهند بخوانند این یک نکته ی خیلی لطیف با اصطلاحات طرف گاهی یک اصطلاحات عمومی است گاهی هم خود طرف اصطلاح دارد مثلا ترمذی در میان اهل سنت یکی از کتبی است که ارزیابی می کند بعد از حدیث مثلا صحیح حسن و اینها، بعضی وقت ها می گوید هذا حدیث صحیح ، حسن صحیح بعضی وقت ها هم می گوید هذا حدیث

صحيح حسن ، اول صحيحش را می آورد بعد حسن گاهی اوقات هم به عکس لذا در ترمذی این بحث را دارند که آیا این دو تا تعبیر را به هم ، دقت کردید این آشنایی با اصطلاحات فقهیه یا محدث یکی از نکات اساسی است که شما را به احاطه ی به کتاب و به احاطه ی و اینکه خودتان هم بعد باید تصمیم بگیرید چه کار باید بکنید حدیث چیست ؟

ایشان در کتاب مغنی فروعی در مضاربه و اینها آورده البته ایشان انصافاً بحث شرکت را که بحث شرکت می دانید الان در زمان ما یکی از بحث های اساسی در دنیای اقتصاد است ، خیلی ایشان اهل سنت ایشان هم حتی مفصل آوردند انواع شرکت ، شرکت یا بدن و بدنة ، شرکت یا مال و مالک ، شرکت یا مال و بدنة ، شرکت یا بدنین و مال ، شرکت یا مالین و بدنین الی آخره ، اقسام شرکت را که در اینجا بیان کردند یکی هم شرکت مال و بدنة اسمش را مضاربه می گذارد ایشان .

ایشان به حد تفصیل وارد این بحث می شود و وارد بحث سود و زیان آن وقت وارد همین مساله ی ما می شود آن وقت یک نکته ی لطیفی در اینجا دارد که ما وارد این قسمت نشدیم من تبعاً اینجا فروع مضاربه شده آن که الان به ما بینید ایشان من اشاره کردم این نکته ای بود که من اشاره کردم به روایت عباس نمی دانم ملتفت شدید ایشان در این جلد پنج مغنی ابن قدامه در این چاپی که نزد من است چون چاپ دیگری هم دارد چاپی است که ده جلد است دو جلدش هم فهرست است .

در اینجا دارد که در صفحه ی ۱۸۴ ، یا دوازده جلد است دو جلدش فهرست است ، دو جلد فهرستش را می دانم حالا عدد جلدش را یادم رفت .

فصل ایشان وارد این فصل می شود ابتدائاً این بحثی را که ما الان داریم و شروط فی المضاربة تنقسم قسمین ، اصولاً در مضاربه می شود این را شرط کرد دیگر حیوان نخر وادی فلان نرو ، صحیح و فاسد فالصحيح مثل ان يشترط على العامل ان لا يسافر بالمال او ان يسافر به او ان لا يتجر الا في بلد بعينه می گوید آقا من این را به شما می دهم که با آن کتاب خرید و فروش کنی لکن کتاب در خود قم تهران نه جایی نبری ان لا يسافر بالمال یعنی این او لا يتجر الا في بلد بعينه او نوع بعينه فقط کتاب دفتر نه ، او لا يشتري الا من رجل بعينه فهذا كله صحيح . ایشان بحث را از اینجا ، این در روایت ما هم مندمج بود بحث صحیح جدا ، آن وقت در دو تا روایات ما آمده بود که این کار ، روایت دوم که شما خواندید حدیث ۱۱ به نظرم سندش مشکل داشت . آن حدیث اول که ایشان خواندند آن سندش صحیح بود . بخوانید سندش را .

یکی از حضار : محمد بن محمد بن عیسی فی نوادره

آیت الله مددی: اما نوادر احمد، می گویم آن این توضیح را هم چون ما هم مرتب این توضیحات را عرض می کنیم آن دومی اش مشکل داشت اما اولی صحیح بود.

سواء كان النوع مما يعم وجوده، مثلا كتاب زياد است يا مي گوید نه من اين پول را به تو مي دهم که مضاربه بکنی خصوص مثلا نوار قرآن عبدالباسط که مثلا سورهی اذا الشمس کورت است که مثلا کم هم هست در قم خیلی کم است خصوص آن را بفروشی این قیدها معلوم شد، یعنی معلوم شد که آنها در فروع

آن وقت خوب دقت کنید عده ای از فقهای قدیم ما می گفتند اینها هم قیاس است یعنی مشکل این بود سواء مما يعم، آنها می گفتند شرط بکند مثل همین که روایت دیدیم دیگر حالا زیاد باشد کم باشد شهر را معین بکند مال را معین بکند مما يعم وجوده او لا يعم والرجل ممن يكثر عنده المتاع، اینها را خیال می کردند قیاس است. اینها را که ما داریم می گوئیم یک نوع قیاس بوده که اشکال ندارد این است مراد این است این اخذ به عموم است به اطلاق است این قیاس نیست اصلا.

می گوید یشرط علیه خوب یشرط علیه فرض کنید کتاب بخر دفتر بخر نوار عبدالباسط بخر فرق نمی کند، انصافا خوب دقت کنید این قسم قیاس نیست، گفتیم مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه در اول مبسوط دارد که علمای سابق ما مثل مرحوم شیخ صدوق اینقدر مقید بودند که متن عبارت را هم عوض نمی کردند نه این فروع. مثلا قلت له يلزمه ذلك قال نعم این نمی آمد بگوید يجب علیه، يلزمه می آورد در روایت يلزمه این هم يلزمه می آورد در روایت يجب بود این هم يجب می آورد. مرحوم شیخ طوسی در مبسوط دارد در مقدمه ی مبسوط نگاه کنید اینقدر عده ای از علمای ما مقید به، لذا این فروع که جای خودش دارد اصلا اینقدر تقیدشان به متن روایات شدید بود مرادفش هم نمی آوردند، اگر در روایت آمده بود يلزمه می گفت زلمه اگر در روایت آمده بود يجب علیه می گفت يجب علیه نه این را جای آن می آورد نه این را جای آن می آورد. دقت کنید این تاریخ شیعه است. در قم در این جهت در مراعات متن فوق العاده بودند.

لذا من همیشه عرض می کنم در قم برای ارتکاز حدیث شیعه خیلی خوب است در بغداد نه برای حجیت خوب است البته مرحوم کلینی هم ارتکاز دارد هم یک مقداری حجیت اما مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره از این ارتکاز حدیثی تقریبا با اینکه حدیث زیاد آورده است اما در قم ارتکاز حدیثی شان خیلی خوب است صدوق و ابن الولید انصافا برای ارتکاز حدیثی شیعه برای ارتکاز یا اصطلاحی که تازه گذاشتند فرهنگ شیعه فرهنگ حدیثی شیعه در قم خیلی خوب است.

اما فرهنگ حجیت که روایات را بیاور و مقایسه بکن و کم بکن و زیاد بکن و معارض و غیر معارض و اخذ به این جهات اینها در بغداد توسط شیخ طوسی راه افتاد، لکن از زمان علامه تقریبا به بعد تقریبا یک فرهنگ حجیت راه افتاد از زمان شیخ طوسی این فرهنگ یعنی

برویم روی حجیت تعبدی این سندش صحیح است این کذا این حجیت تعبدی از زمان شیخ شروع شد لکن بعدها تبدیل به فرهنگ شد تا زمان علامه .

دیگر در شیعه حجیت فرهنگ شد الان هم فرهنگ است ها الان هم زمان ما دنبال حجیت و سند و این مثلا کذا دقت می کنید این از زمان علامه ، اهل سنت از همان اوائل فرهنگ بود حجیت ، لکن حجیت فرهنگ و فرهنگ حجیت نزد آنها در ابتدا در قیاس بود اشتباه نشود حدود دویست سال فقاهاست قیاس بود کاری به خبر و حدیث و سند و متنش و به این حرف ها نداشتند روی حکم ، خوب دقت کنید قیاس می رفت روی حکم ، فرهنگ قیاس بود از قرن سوم حجیت نزد آنها شروع شد یعنی با آمدن مهندسین مثل بخاری و اینها بحث حجیت شروع شد دیگر بحث تعبد از آنجا مطرح شد .

ولذا به شما گفتیم وقتی فرهنگ فقه بود لا ضرر را قبول می کردند رفع عن امتی را قبول می کردند حدیث رفع را قبول می کردند حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول می کردند تا آمد به فرهنگ تعبد بخاری نه حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول دارد ، مسلمون دارند آنها ، نه حدیث رفع عن امتی را قبول کردند نه حدیث لا ضرر را قبول کردند خوب این ها تقریبا می شود گفت تقریبا فقه بر اینها مبتنی است .
ولذا نوع فرهنگ تصور اهل سنت از قرن سوم رفت روی فرهنگ تعبد ، این آقایان اخباری که اشکال می کنند علامه ، این اشکال به نظر من اشکال تاریخی هست اما نه به این صورت ، این نکته ی علمی دارد و ما برای شما تقریبا البته فرهنگ تعبد از نیمه های قرن دوم و از قرن سوم دیگر جا افتاد فرهنگ تعبد در قرن سوم دیگر کاملا جا افتاد . دیگر شما فقیه در میان اهل سنت کمتر می شناسید که روی حدیث بحث نکنند ، آنها روی حکم در قرن اول و دوم روی حکم

و لذا کرارا اخیرا عرض کردیم اصول در طول تاریخ معانی مختلف دارد اصول در زمان قرن اول و دوم روی قیاس بیشتر کار می کرده اصلا به خبر و سند و حجیت و اینها فکر نمی کرده است و لذا به اصطلاح معروف فقیه محور بود به اصطلاح امروز ما به فقیه نگاه می کرده است حدیث لا ضرر مالک در موطئ آورده مالک فقیه را آورده اینها را قبول می کردند بخاری که آمد گفت نه آقا حتی حدیث مالک را هم اشکال می کند ببینید با اینکه مالک امام فی الفقه دیگر حالا آن آقا دقت می کنید .

این نکته را چه در میان اهل سنت چه در میان شیعه خیلی تاثیر گذار است و برای ما که الان در قرن پانزدهم هستیم خیلی راحت می توانیم تمام این فرهنگ ها و تعبد ها را بررسی بکنیم اصولی را ، ما وقتی می گوئیم اصول جدید من مرادم از اصول جدید چون یک کسی از من پرسید مراد ما همان اصول است که تنقیح بشود تصادفا من از اصول جدید غالبا قطع از سابق است من همیشه شاید چندین سال راجع به

قرن اول و دوم فقط بحث کردیم در مصادر شیعه در قرن اول و دوم یعنی این تفکر می آید کل فقه شیعه را از اول تا حالا کل فقه اسلامی را از اول تا حالا کل اصول را از اول تا حالا و کیفیت نتیجه اش را نگاه می کند .

بینید و بهذا قال ابو حنیفه که شرط درست است این مطلب من عرض کردم من این مطالب را که می خوانم فقط این نکته را نمی گویم من عرض کردم در فقه شیعه صدور فقه در مدینه بود که تحت تاثیر امثال مالک بود ، تدوین فقه شیعه و حدیث شیعه در کوفه بود که تحت تاثیر امثال ابو حنیفه ، ابو حنیفه خیلی تاثیر نداشت داشت ، بینید و بهذا بینید در روایات ما آمده که اذا شرط علیه شرط دیدید یعنی کانما مفروغ عنه است این شرط صحیح است روشن شد ؟ مفروغ عنه است که و بهذا قال ابو حنیفه و قال مالک والشافعی اذا شرط ان لا یشتری الا من رجل بعینه او سلعة بعینها او ما لویاع موجوده مثل ایشان نوشته یاقوت ما مثال زدیم به نوار عبدالباسط ، یاقوت الاحمر والخیل البالغ ، بلغ جمع ابلغ اسبی که پیشانی اش یک خط سفید این به حساب بهترین نوع اسب بود .

می گویند وقتی یکی از سربازهای بلاد رم یعنی همین ترکیه ی فعلی به یک زن مسلمان در زندان اذیت می کند آن زن می گوید و معتصماه حالا این در ترکیه بوده معتصم هم در بغداد می گوید و معتصماه آن هم می گوید خیلی خوب الان معتصم با ده هزار اسب ابلغ چون خیلی کم بود به کمک تو می آید حالا تصادفا این خبر بعد از قاعدتا مثلا دو هفته سه هفته یک ماه حالا ترکیه کجا ، عراق کجا به معتصم می رسد شب آن هم در بغداد در قصر نشسته بود گفت یک زنی در آنجا ترک یعنی عثمانی رومی به او اهانت کرده گفته و معتصماه از جایش بلند شد گفت همین الان راه می افتم هر چه اسب ابلغ در بغداد هست بخیرید تا بشود ده هزار اسب ابلغ که او مرا مسخره نکند هر چه اسب ابلغ هست در بغداد بخیرید با اینها بروید و آن زن را نجات بدهید با اینکه شب بود می گویند در قصرش نشسته بود از همانجا بلند شد تا آن زن را آزاد کرد ، لا اله الا الله .

به کلمه ی خیلی ابلغ لم یصح لانه یمنع مقصود المضاربة وهو التغلیب ، این لانه یمنع مقصود المضاربة فهمیدید مرادش چیست ؟ این عبارت را ؟ شافعی چه می گوید مراد شافعی و مالک چیست ؟ این همانی است که ما می گوئیم این شرط مخالف مقتضای عقد است دقت کردید ؟ شرط مخالف مقتضای عقد می گوید اینجا یمنع مقصود المضاربة مقصود یعنی مقتضای عقد ، یمنع یعنی مخالف با مقتضای عقد است چون غرض از عقد مضاربه این است که خرید و فروش بشود سودی ببرد حالا یاقوت احمر پیدا نمی شود پس شرطی را کرد که مخالف با مقتضای عقد است .